

**تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ**

دولت باید پروژه‌های عمرانی کشور را به صورت کارفرمایی - پیمانکاری اجرا کند، در واقع در شیوه عمرانی و سرمایه‌گذاری مسیری را طی می‌کند که باعث بزرگ‌تر شدن دولت می‌شود، دولت گسترش می‌یابد و جا را برای بخش‌های غیردولتی تنگ می‌کند که همان اثر مزاحم است. وقتی دولت اجرای پروژه‌های عمرانی بزرگ را بر عهده می‌گیرد، تبدیل به کارفرمای بزرگ شده و بعدها باید این پروژه‌ها را مدیریت کند که سبب تصدی می‌شود.

برش

می‌شود.

در برنامه چهارم به بهانه استقلال بازار پول از بازار سرمایه، وزیر اقتصاد را از ریاست شورای پول و اعتبار و مجمع بانک مرکزی عزل کرده و رئیس جمهور را رئیس مجمع بانک مرکزی کردند. اما بعدها به تجربه دیدند که این کار اشتباه بوده است، چرا که وزیر اقتصاد یک وزیر تخصصی است و همیشه در دسترس نمایندگان مجلس است و امکان پاسخگویی او به واسطه سؤالات نمایندگان از وی وجود دارد. اما سؤال کردن از رئیس جمهور به این راحتی‌ها نیست. لذا مجدداً در برنامه پنجم به بهانه استقلال بانک مرکزی خواستند وارد ساختار بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار شوند. این بار استقلال بازار پول به استقلال بانک مرکزی تبدیل شد. اما مصوبه وقت مجلس خطرناک به نظر می‌رسید یعنی استقلال و پاسخگویی بانک مرکزی بسیار مخوش می‌شد. کما اینکه در برنامه چهارم این اتفاق افتاد. در طول اجرای برنامه چهارم و حتی پنجم، از آنجا که این قضیه به‌صورت معلق بود، نمایندگان مجلس بنده را به‌عنوان وزیر اقتصاد فراق می‌خواندند و در خصوص مسائل ارز سؤالاتی می‌پرسیدند. می‌گفتم طبق قانون مسئولیت سیاست‌های ارزی کشور بر عهده رئیس کل بانک مرکزی است، رئیس کل نیز تحت نظر رئیس جمهور فعالیت می‌کند. بنابراین طبق قانون سؤال از وزیر باید مرتبط با وظایف و اختیارات او باشد، چرا از من سؤال می‌کنید.

آنها نیز در پاسخ می‌گفتند: «ما به رئیس کل بانک مرکزی و رئیس جمهور دسترسی نداریم و نمی‌توانیم از آنها سؤال کنیم لذا شما باید پاسخگو باشید!» حتی همان اقتصاددانان برجسته مجلس سر همین قضیه ارزی به بنده کارت زد داده و گفتند: «حسینی به تبعیت از رئیس‌اش، احمدی‌نژاد اینگونه صحبت کرده است»، اما کمتر از یک سال بعد، وقتی آقای دکتر طیب‌نیا وزیر جدید اقتصاد به مجلس رفت، همان حرف‌های من توسط وی تکرار شد و مجلسی‌ها دوباره به وزیر جدید هم کارت زد دادند!

جالب است نماینده سؤال‌کننده گفته بود، حتی اگر حرف‌های طیب‌نیا درست باشد، باید به وی کارت زد بدهید، چون همین کار را با حسینی کردید. می‌گویند ما به لحاظ اختیارات، بانک مرکزی را مستقل می‌کنیم اما همچنان وزیر اقتصاد باید پاسخگو باشد. اینها سبب شد مصوبه مجلس در خصوص شرایط و اختیار عزل و نصب رئیس کل بانک مرکزی مورد ایراد شورای نگهبان قرار بگیرد که مجلس روی نظرش پافشاری کرد و لذا کار به مجمع تشخیص مصلحت نظام کشید. این نوع برخوردها حتی در زمان تصویب قانون بودجه نیز اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم که در هنگام تصویب قانون بودجه سال ۹۲، نمایندگان بندی را به لایحه بودجه افزودند که درباره فرمول تعیین نرخ ارز بود، اختیار با شورای پول و اعتبار و رئیس کل بانک مرکزی بود ولی گفته بودند که وزیر اقتصاد باید پاسخگو باشد. خوب من رازینی و مکاتبائی با شورای نگهبان کردم و خوشبختانه شورا قانون بودجه ۱۳۹۵ در تبصره ۱۹ به‌دنبال استفاده از ظرفیت بند ب بودند. نباید قانون‌نویسی و اصلاح قوانین با ظن سیاسی انجام شود. نباید قوانین پایه را دفعی یا در قوانین مدت‌دار دستکاری کنیم، با ادامه این روند مشکل درست



به یاد دارم زمان معاون اولی دکتر داوودی،

هم خود ایشان و هم

معاونت برنامه‌ریزی و

افرادی که درگیر تدوین

این برنامه بودند سعی

می‌کردند از حوزه‌های

مذهبی که در حوزه

علوم مرتبط و به طور

مشخص علوم اقتصادی

فعال بودند کمک

و مشورت بگیرند.

متأسفانه وقتی ما از

برنامه توسعه صحبت

می‌کنیم آنچه بیشتر

جدی گرفته شده و به

آن پرداخته می‌شود

مسأله اقتصاد است.

چرا که نسبت به مسائل

دیگر کمیت‌پذیرتر است،

وگرنه برنامه‌های توسعه

صرفاً برنامه توسعه

اقتصادی نیستند، بلکه

برنامه توسعه اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی

و... بوده و بخش قابل

توجهی از احکام برنامه،

احکام غیر اقتصادی

است

امنا، هیأت عامل و حساب و کتاب روشن و عایدی یا منابع مطمئن‌تری شد و پس‌انداز قابل توجهی در آن انجام شد. خاطرم هست دولت که عوض شد صندوق، بین ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار اندوخته داشت که در تاریخ اقتصاد ایران بی‌نظیر بود.

● یکی از دعوایی که با مجلسی‌ها در برنامه پنجم داشتید، بحث استقلال بانک مرکزی و نحوه انتخاب رئیس بانک مرکزی بود. در برنامه پنجم توسعه، عدم انتخاب رئیس کل بانک مرکزی توسط رئیس‌جمهور و انتخاب وی توسط کمیته‌ای متشکل از نمایندگان مجلس، قوه قضائیه، دولت و چند کارشناس و... مطرح شد. یادم هست آن موقع دعوی بدی میان دولت و مجلس در گرفت. البته در نهایت شورای نگهبان این بند را رد کرد که نکته قابل توجه در این باره حمایت برخی از چهره‌های اقتصادی مجلس از این طرح بود. لطفاً در این باره توضیح بفرمایید و بگویید چه شد که این بند در قانون برنامه پنجم مطرح شد و بیشتر توسط چه کسانی مورد حمایت قرار گرفت؟

یکی از مهم‌ترین مشکلات قانون‌نویسی در کشور ما این است که در بسیاری از موارد، قوانین با ظن سیاسی تصویب می‌شود. من این موضوع را با پوست و استخوان لمس کرده‌ام، حتی قانون بودجه در ایران گاهی با ظن سیاسی تصویب می‌شود. تکلیف بانک مرکزی در قانون پولی و بانکی کشور نیز روشن شده است. در این قانون، بانک مرکزی به‌عنوان نهاد پولی با ارکان و وظایف مشخصی تعریف شده است. می‌دانید که، وزارتخانه‌ها یا سازمان‌ها، مؤسسه بوده و صورت سود و زیان و ترانزانه و مجمع عمومی ندارند. اما بانک مرکزی به شکل یک شرکت دولتی در قانون مربوطه دیده شده است پس مانند هر شرکت دیگری باید یک مجمع عمومی صاحبان سهام و صورت سود و زیان و ترانزانه داشته باشد. سؤال این است که مجمع عمومی صاحبان سهام بانک مرکزی چه کسانی هستند؟

صاحبان سهام همه شرکت‌های دولتی در اصل مردم هستند. حالا مردم برای اجرا و مدیریت امور کشور چه کسی را انتخاب کرده‌اند؟ طبیعی است رئیس‌جمهور که توسط مردم انتخاب شده و اعضای دولت هم که توسط وی انتخاب می‌شوند و وزیرانش نیز که از مجلس رأی اعتماد می‌گیرند، پس طبیعتاً مسئولیت این نهاد به دولت سپرده می‌شود و مجمع صاحبان سهام بانک مرکزی، به وسیله دولت اداره می‌شود، منتها قانونگذار در قانون پولی و بانکی به‌طور مشخص وزیر اقتصاد را رئیس مجمع بانک مرکزی قرار داده بود.

کما اینکه شما می‌بینید رئیس مجمع بیمه مرکزی نیز در قانون تأسیس این بیمه، وزیر اقتصاد است که نگاه تخصصی و غیربخشی دارد. این رکن، رکن مهم صاحبان سهام است. طبق اصول حکمرانی شرکتی، اینکه چه کسی مدیر یا رئیس هیأت عامل را عزل و نصب کند و... جزء اختیارات مجمع صاحبان سهام است. در کشور ما نیز همین‌طور پیش‌بینی شده است. البته درباره بانک مرکزی باید تصریح کنم، گرچه صورت سود و زیان دارد ولی کارکرد آن از شرکت‌های دولتی دیگر متفاوت است. شما اگر بررسی کنید خواهید دید ترانزانه شرکت نفت از ترانزانه بانک مرکزی بزرگ‌تر است، ولی کارکرد و اهمیت آن از جنس حاکمیتی با بانک مرکزی متفاوت است. لذا در ارکان بانک مرکزی، بعد از مجمع عمومی، شورای پول و اعتبار به‌عنوان رکن سیاستگذار پولی پیش‌بینی شده است که در قانون پولی و بانکی، رئیس آن، رئیس کل بانک مرکزی است و معاون وزیر اقتصاد و معاون معاونت برنامه‌ریزی یا همان سازمان مدیریت در آن عضو هستند. از آنجا که این رکن، یک رکن سیاستگذاری است و جنبه تخصصی دارد، ترکیب آن



عکس: ایران

● در ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه، بحث حساب ذخیره ارزی مطرح شده بود. البته فلسفه این حساب کاملاً وارداتی بود و در واقع همان صندوق‌های ثروت ملی یا نفتی بود که از سالیان گذشته در اقتصادها مطرح بود، حتی در دوران پهلوی شرکت سرمایه‌گذاری خارجی یا ایفیک نیز چنین ماهیتی داشت. البته این مسأله به نظر ابرازی نداشت، مگر آنکه در برنامه سوم، عده‌ای این حساب را چنان مطرح می‌کردند که انگار ارزی حساب توسعه آنها اختراع شده است. در حالی که بسیاری از کشورهای عربی یا حتی کشوری مانند نروژ نیز این صندوق را داشتند. تأسیس صندوق توسعه ملی در سیاست‌های کلی برنامه پنجم ابلاغ شد که مورد نظر و استقبال رئیس‌جمهور و دولت هم بود. ما هم در وزارت اقتصاد، اساسنامه شرکت سرمایه‌گذاری خارجی را اصلاح کردیم و پیشنهاد دادیم که همان اساسنامه اصلاح شده شرکت سرمایه‌گذاری خارجی را به صندوق توسعه ملی تبدیل کنیم. نهایتاً این طرح در دولت رأی نیاورد، اما به نظر من این مسأله هنوز هم قابل انجام است. البته صندوق توسعه ملی از استحکام مدیریت و شفافیت بیشتری از حساب ذخیره ارزی برخوردار است. حساب ذخیره ارزی فاقد شخصیت حقوقی و اجرای برنامه ثابت می‌ماند، اگر نگوییم بلندپروازانه، این نگاه خوش‌بینانه‌ای است. البته می‌دانید صندوق توسعه ملی هم که تأسیس شد می‌تواند نقش مثبتی به آن بدهد.

وزن و جایگاهی نداشته است. یک سری از احکامی که به برنامه اضافه شد از این جنس بود، البته شورای نگهبان نیز به این مسأله ایراد گرفت.

● برخی معتقدند: «برنامه پنجم بلندپروازانه آرمانی و غیرقابل ارزیابی بود.» از این منظر که خیلی هم در این برنامه شاهد جدول و اعداد و ارقامی نیستیم. نظر شما چیست؟

نه، اتفاقاً یک سری از اهداف مانند رشد ۸ درصدی، تورم، ضریب جینی، اشتغال و... در ابلاغیه سیاست‌های کلی برنامه پنجم آمده بود. ولی اینکه شما فکر کنید منظور از قانون برنامه این است که ما به صورت جزئی و ریز، برای ۵ سال آینده جدولی را تنظیم کرده باشیم، چنین نگاهی وجود نداشت. برخی مکانیسم برنامه‌نویسی را بسیار ساده گرفته و گمان می‌کنند اطلاعات کاملی دارند. نظام برنامه‌ریزی نیازمند چهارچوب‌های مالی است. چهارچوب مالی کشور ما به نفت گره خورده است، قیمت نفت نیز وابسته به بازارهای جهانی است. از طرفی متغیرهای بازارهای جهانی کمتر در اختیار ما بوده است. در واقع ما در این بازار قیمت‌گذار نیستیم بلکه بیشتر قیمت‌پذیر نفت هستیم. البته دیپلماسی نفتی ما هم مهم است. لذا ما غیراز اهداف کلی که از جنس برنامه است و می‌خواستیم، تراز عملکرد اقتصادی ملی را بالاتر ببریم، اعتقادی به تهیه جداول تفصیلی نداشتیم. اتفاقاً اینکه شما گمان کنید می‌توانید در هر بخش جدولی تهیه کرده و در زمان تنظیم این جدول‌ها مطمئن باشید که بیشتر قیمت‌پذیر آن در طول اجرای برنامه ثابت می‌ماند، اگر نگوییم بلندپروازانه، این نگاه خوش‌بینانه‌ای است. البته می‌دانید صندوق توسعه ملی هم که تأسیس شد می‌تواند نقش مثبتی به آن بدهد.

این ایراد را وارد می‌دانم که چرا در متن برنامه پنجم، کلمه معاونت این قدر تکرار می‌شود که وقتی شما می‌خواهید واژگان را تعریف کنید، می‌گویید منظور از معاونت، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور است.

اصلاً کسانی که می‌گویند در زمان دکتر احمدی‌نژاد سازمان مدیریت منحل شد، اشتباه می‌کنند مگر اینکه منظورشان صرفاً یک نام باشد.

ضمن اینکه طبق قانون اساسی، رئیس‌جمهور در رأس امور اجرایی کشور قرار دارد. اعتقاد شخصی من این است که رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس قوه مجریه با رؤسای قوه دیگر هم‌تراز نیست و شأن و جایگاه رئیس‌جمهور با رئیس قوه دیگر متفاوت است.

رئیس‌جمهور را به‌عنوان نماد یک کشور در مجمع جهانی می‌شناسند. خود شما به‌عنوان یک روزنامه‌نگار و پژوهشگر چند نفر از رؤسای مجلس کشورهای اروپایی یا آمریکایی را می‌شناسید؟ جایگاه‌ها با یکدیگر فرق می‌کند. ما باید به قانون اساسی و ساختارها پایبند باشیم. کما اینکه قانون اساسی، برای وزیر و وزارتخانه جایگاهی قائل است. اگر چه وزیر از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد، اما باید خودش را ملزم به هماهنگی با رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس دولت بداند.

از طرفی نسبت به مجلس وظیفه پاسخگویی دارد و مجلس می‌تواند از وی سؤال کند. اما نباید مکانیسم پاسخگویی، سؤال یا استیضاح به گونه‌ای باشد که وزیر گمان کند اگر می‌خواهد وزیر بماند باید بیشتر از رئیس‌جمهور فاصله بگیرد و در مقابل، با مجلس آن هم گروهی خاص هماهنگ باشد! در برنامه پنجم، واژه معاونت یا عبارت «با تأیید معاونت» در جای جای برنامه ذکر شده بود. اتفاقاً در هیچ قانون برنامه‌ای، معاونت برنامه‌ریزی چنین